فهرست مطالب

[اشاره 1](#_Toc449999684)

[اشکال محوری فرمایش مرحوم آخوند 1](#_Toc449999685)

[جواب از اشکال مرحوم آخوند 2](#_Toc449999686)

[مقدم بودن اصالة الحقیقه 2](#_Toc449999687)

[سیره عقلاء بعد از تخصیص خوردن عام 3](#_Toc449999688)

[جواب پنجم دفاع از فرمایش مرحوم آخوند 4](#_Toc449999689)

[شک در کیفیت اراده و جاری نشدن اصالة الحقیقه و تطابق 4](#_Toc449999690)

بسم الله الرحمن الرحيم

## موضوع: اصول / عام و خاص / عام بعد از تخصیص

# **اشاره**

امّامیه ، بر جواز و امکان در تمسک به عام، بعد از تخصیص و در غیر مورد تخصیص، مواردی که ربطی به مورد تخصیص ندارد، اتفاق دارند.

بعد از اینکه عام تخصیص خورده، اگر در غیر مورد تخصیص، درتمسک به عام شک کنیم ، می‌توانیم به عموم تمسک کنیم، امّا در وجه فنی آن مشکل زیاد هست، علّتش هم این بود که؛ آن شکلی را که مرحوم آخوند فرمودند، از بهترین شکل‌های مسئله است، ولی همین هم مواجه با چالش‌های جدّی بود، مرحوم آخوند می‌فرمودند: اراده استعمالی داریم و اراده جدّی و این خدشه‌ای که به عام واردشده در مرحله اراده جدّیه است، امّا در مرتبه اراده استعمالی؛ اصالة العموم و اصالة الحقیقه می‌گوید: این عام در عموم آن باقی است و لذا در موارد مشکوک غیر مخصص، مورد تمسک قرار می‌گیرد.

## اشکال محوری نظر مرحوم آخوند

اشکال محوری که به فرمایش مرحوم آخوند وارد بود این بود که؛ از میان دو اصلی که وجود داشت تنها باید یکی از دو اصل را بگیریم؛

1ـ اصالة الحقیقه یا اصالة العموم که می‌گوید: کلمه «کل عالم» در مفهوم کل به‌کاررفته و شمولش نسبت به همه علماء هست.

2ـ اصل دیگری که می‌گوید هر چه مستعمل فیه هست، همان مراد جدّی هم هست که به این اصل، اصالة التطابق بین اراده جدّی و اراده استعمالی می‌گویند.

وقتی مولا گفت«اکرم کل عالم» بعد گفت «لا تکرم العالم الفاسق»، می‌دانیم که این دو اصل را باهم نمی‌شود حفظ کرد، نمی‌شود گفت«اکرم کل عالم» در کل علماء استعمال شده، بعد هم بگوییم در کل عالم هم اراده جدّیه هست، برای اینکه می‌بینیم؛ گفته است«لا تکرم العالم الفاسق»، می‌دانیم که یکی از این دو اصل فرو‌ریخته است.

کل عالم، مفهوماً در موضوع له لغوی استعمال شده است، منتهی در انطباق انگیزه و داعی و اراده جدّی بر مستعمل فیه، یک‌گوشه‌اش را کنار می‌گذاریم، امّا بقیه‌اش سر جایش باقی می‌ماند، می‌گوییم که تطابق جدّی و استعمالی سر جایش محفوظ است، اراده استعمالی محدودشده، اصالة العموم و اصالة الحقیقه نیست، بلکه اصالة التطابق هست.

### جواب از اشکال مرحوم آخوند

چند جواب به این اشکال داده‌شده، حدود سه جواب از این اشکال را نقد کردیم؛ جواب مرحوم اصفهانی، جواب مرحوم امام، پاسخ شهید صدر در کلامشان آمده بود که این جواب‌ها را متعرض شدیم و نقدشان کردیم.

جواب چهارمی که به این اشکال می‌شود داد و علائم و نشانه‌هایی از این جواب در کلام شهید صدر هم هست،

این است که؛ کسی بگوید: ما اینجا به اصالة الحقیقه و اصالة العموم؛ به‌عنوان یک اصل عقلایی حاکم بر لفظ، تمسک می‌کنیم و با اصالة الحقیقه در اینجا، مسئله حل می‌شود و اصالة الحقیقه هم مقدّم بر اصالة التطابق است، اصالة الحقیقه‌ای که ما می‌گوییم؛ معنایش این است که؛ امر ما دائر بین این است که کل عالم، حقیقت یا مجاز باشد، اصالة الحقیقه یک اصلی است که در همه‌جا به این اصل تمسک می‌شود و این اصل یک اصل پایه و بنیادی هست، با این اصل به خاطر اینکه تقدّم دارد بر سایر اصول، تعیین و تکلیف می‌کنیم، ما می‌گوییم اصالة الحقیقه یک اصل عقلایی، بسیار محکم و جاافتاده است و این اصل عقلایی تقدّم دارد بر آن اصالة التطابق. اصالة الحقیقه در محدوده استعمال لفظ در موضوع له به کار می‌رود و این‌طور اصل عقلایی که در محدوده استعمال لفظ در موضوع له به کار می‌رود، بر سایر اصول تقدّم دارد، اصالة الحقیقه به دلیل اینکه ناظر بر محدوده وضع است و استعمال لفظ در موضوع له بوده و ریشه‌دار‌تر و اصیل‌تر و پایدارتر است.

به‌عبارت‌دیگر؛ دست برداشتن ما از استعمال لفظ در موضوع له، سخت‌تر است از اینکه بگوییم؛ داعی مولا در این گوشه حقیقی هست یا حقیقی نیست، اصالة التطابق اخف مؤنة است از اصالة الحقیقه.

سر دوراهی هستید، یا اینکه بگویید؛ کل عالم، لفظ در موضوع له استعمال نشده است، مثل اسد در رجل شجاع هست و مجاز است، راه دیگر این است که بگویید؛ در موضوع له استعمال شده، منتهی یک‌گوشه‌ای از این اراده جدّیه را ندارد، داعی جدّ، در همه عالم نیست، گوشه‌ای از این افتاده است.

### مقدم بودن اصالة الحقیقه

تصرف در اصالة الحقیقه نسبت به تصرف در اصالة التطابق، اکثر مؤونة و اشد مؤونة است؛ اصالة التطابق را راحت‌تر می‌شود کنار گذاشت، امّا اصالة الحقیقه، این‌چنین نیست، شهید صدر هم همه این مسیر را طی کردند و فرمودند: اصالة الحقیقه اکثر مؤنة است و اصالة التطابق اخف المؤنة است، پس اصالة الحقیقه مقدم است.

### اشکال بر جواب چهارم

البته این مطلب در حد ادعا هست. تنها می توان گفت که طبق سیره عقلاء است سیره عقلاء این هست که عام، زمانی که تخصیص خورد، بعد از تخصیص هم در سایر موارد مشکوک، مورد تمسک قرار می‌گیرد و اصالة الحقیقه را بر اصالة التطابق مقدم می‌دارند و گرنه هر دو اصل هم‌وزن هم هستند و شاید نیز تصرف در اصالة الحقیقة آسان تر از تصرف در اصالة التطابق باشد، چرا که مواردی زیادی از مجازات حتی در کلام قانون‌گذار و لسان شارع وجود دارد.

این‌چنین نیست که؛ تصرف در حقیقت و حمل بر مجاز، سخت‌تر باشد از تصرف در اصالة تطابق و حمل بر غیر داعی جدّ.

اینکه می‌گویید: اکرم کل عالم، منظور این هست که همه علماء را می‌گوید و شوخی هم نمی‌کند، انگیزه‌اش هم در همه علماء جدّی است.

لذا اشکال اول این می‌تواند باشد که اگر بپذیریم اصالة الحقیقه و اصالة التطابق هم‌وزن نیستند، وجه ظهوری برای تقدم اصالة الحقیقة نیست، بلکه یک ادعایی است، یک اشعاری است.

اشکال دوم، بر اساس این هست که؛ اصالة الحقیقه و اصالة التطابق هم‌وزن هستند، برای اینکه موارد زیادی داریم که؛ تطابق جدّ و استعمال با تخصیصات نقض شده، موارد زیادی داریم که اصالة الحقیقه با قرینه نقض شده، شاهد مثال؛ این‌همه مجازاتی که در کلام‌ها هست، حتی درجاهایی که جنبه‌های قانون‌گذاری دارد، در لسان شارع هم مجازات هست.

در مواردی که مجاز وجود دارد، بعد از قرینه مجازیه، شک می‌کنیم که آیا این قرینه مجازیه‌اش، واقعاً جدّی هست یا شوخی است؟ اصالة التطابق می‌گوید این قرینه مجازیه‌اش جدّی است، داعی مجازش جدّی است، اصالة التطابق یک اصل شایع و ساری و جاری است، اصالة التطابق یک معنای عامی دارد که در هَزل هم هست، آنجایی هم که شوخی می‌کند، باید قرینه بیاورد، وقتی قرینه آورد، با قرینه شوخی، اصالة التطابق می‌گوید که این شوخی است.

### جواب پنجم: اصول لفظیه برای تعیین مراد نه کیفیت اراده

جواب پنجمی که می‌توان برای دفاع از فرمایش مرحوم آخوند ذکر کرد این است که؛ اصالة التطابق را کنار بگذاریم، اصالة التطابق بین اراده جدّیه و استعمالیه یک اصل عقلایی لفظی است، یک قانونی در اصول لفظیه داریم که در کفایه خواندیم، و آن قانون این است که؛ جریان اصول لفظیه برای تعیین مراد است نه کیفیت اراده.

توضیح این قانون این است که؛ اگر به‌طور مثال گفت: رأیت اسداً، من هم نمی‌دانم منظور از اسد؛ حیوان مفترس است یا رجل شجاع، در اینجا اصالة الحقیقه جاری می‌کنیم، این اصالة الحقیقه که اینجا جاری می‌کنیم برای تعیین مراد است، من نمی‌دانم اراده استعمالیه مولی چه چیز بوده است، با جاری کردن اصالة الحقیقه، می‌گویم منظور حیوان مفترس است.

حال اگر مولا گفته:«رأیت اسداً» و می‌دانم مراد مولی از اسد؛ رجل شجاع است، ولی نمی‌دانم این رجل شجاع معنای حقیقی لفظ است یا مجاز است، اینجا نمی‌توانیم اصالة الحقیقه جاری ‌کنیم و بگوییم معنای حقیقی اسد، رجل شجاع است.

در آیه فرموده که:«**الرَّحْمنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوى‏**»(طه/5)، من یقین دارم با قرینه عقلیه که؛ استوای خداوند تبارک‌وتعالی یعنی احاطه قیومی خداوند تبارک‌وتعالی، ولی نمی‌دانم استوا، به این معنا حقیقی است یا مجازی است، اینجا جای اصالة الحقیقه نیست، اصول عقلایه، عند الشک فی المراد؛ برای تعیین مراد است، امّا اگر مراد معلوم است و شک در کیفیت استعمال داریم، برای کیفیت استعمال نمی‌شود به این اصول تمسک بکنیم، این قانونی هست که در کفایه هم هست.

در اصالة التطابق بین اراده جدّیه و استعمالیه گفته‌شده که؛ در مثال «اکرم کل عالم» وقتی «لا تکرم العالم الفاسق»آمد، مراد اینجا معلوم است، عالم فاسق مشمول این اکرام نیست، منتهی مشمول اکرام نبودن، به خاطر این است که؛ اصالة التطابق خدشه‌دار شده یا اینکه اصالة الحقیقه خدشه‌دار شده، این لفظ، در مستعمل فیه استعمال شده است و در این صورت اصالة التطابق را ساقط می‌کنیم، ولی نمی‌توانیم به اصالة الحقیقه تمسک بکنید، برای اینکه شک شما در مراد نیست، بلکه در کیفیت اراده است، می‌دانید کل عالم، فاسق را نمی‌گیرد، امّا نمی‌دانید، وقتی فاسق را نمی‌گیرد، به خاطر اینکه مجاز است یا به خاطر این است که تطابقش مشکل دارد، نمی‌شود به اصالة الحقیقه که اصل عقلایی است، تمسک کرد، برای تعیین کیفیت اراده، درحالی‌که مراد در اینجا معلوم است.

### اشکال بر جواب پنجم

اشکال بر این وجه این است که: هر دو اصل این مشکل را دارند، برای تعیین کیفیت اراده، به اصالة الحقیقه و به اصالة التطابق نمی‌شود تمسک کرد، چون هر دو اصل؛ اصل عقلایی هستند.

اشکالی که به مرحوم آخوند بود، محفوظ است، برای اینکه با اصالة الحقیقه و اصالة التطابق نمی‌شود مسئله را حل کرد.